

## جلسه سوم اعتقادات

«توحید- علم و قدرت خداوند»

### ۱- اعجاز انبیاء و علت آن

«و الصلاة والسلام على رسول الله و آله اجمعين، لا سيما على بقية الله في العالمين روى و أرواح العالمين لتراب مقدمه الفداء و اللعنة الدائمة على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين»

در دو هفته‌ی گذشته، درباره‌ی مسایلی که باید همه‌تان ان شاء الله یاد بگیرید عرایضی عرض شد و در مسأله‌ی خداشناسی به قدری که از قرآن مجید و احادیث استفاده می‌شود، چند هفته‌ای مطالبی عرض می‌کنم. امیدوارم خوب

دَقّت کنید. من تا بتوانم مسایل را توضیح می‌دهم. در آیاتی که امروز تلاوت شد، ابتدا جریان حضرت موسی و فرعون بیان شد که موسی علیه السّلام با آیات و بیّنات به نزد فرعون آمد. طبعاً همه‌ی انبیاء که فرستادگان الهی بودند برای مردم در مرحله‌ی اوّل، نشانه‌هایی بسیار صریح و واضح می‌آوردند. مثلاً در جریان «حضرت موسی»، حضرت موسی عصایش را می‌انداخت و اژدهایی یا مار بزرگی می‌شد، یا دستش را در گریبان می‌کرد وقتی بیرون می‌آورد، همه جا را روشن می‌نمود. از این قبیل معجزات همه‌ی انبیاء داشتند. این برای مردم عوام بود که معجزه را به آن‌ها نشان می‌دادند و مردم عوام معمولی با معجزه بهتر گرایش پیدا می‌کنند و بهتر متوجّه خدا می‌شوند. ولی دانشمندان، اهل تحقیق و به طور کلی مردم آخرالزمان به

خصوص مردم زمان ما باید با علم و حکمت، با دانش، با تفکر، با استدلالات عقلی، خدا را بشناسند.

ممکن است الان در این مجلس یک کوری ناگهان شفا پیدا کند و بینا شود و در کنار این عمل یک استدلال قوی عقلی برای شما در اثبات وجود خدا گفته شود. اینجا مردم و حتی همین جمع شاید دو دسته شوند: آن دسته‌ای که کور را می‌بینند شفا پیدا کرده زودتر به خدا ایمان بیاورند و آرامش پیدا کنند، در مقابل آن استدلال قوی عقلی؛ یک عده هم آن استدلال قوی عقلی را بهتر قبول می‌کنند. با همین قبول کردن و ایمان آوردن انسان‌ها شناخته می‌شوند که کدامیک عمیقاً و علماً و با حکمت به حقایق متوجه می‌گردند و کدام دسته با یک مسایل ظاهری.

## ۲- ایمان مردم، قبل و بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

و در یک بررسی کامل، انسان متوجّه می شود که خدای تعالی مردم قبل از زمان پیغمبر اکرم را عوام دانسته و بیشتر با معجزات اینگونه ای؛ کور شفا دادن، فلج را شفا دادن، مرده را زنده کردن و عصا را انداختن و اژدها شدن و امثال این ها مردم قبل از پیغمبر چون مردم تقریباً عوامی بودند آن ها را به خدا متوجّه کردند. ولی وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مبعوث شد، خدا به او کتاب داد. علم و حکمت داد. علم و حکمتش را در سطح معجزه قرار داد. آنچنان این علم و حکمت برای مردم ارزشمند بود که دانشمندان بزرگ دنیا را متوجّه خدا کرد. تا امروز که طبق آماری که گرفته شده،

شاید یک درصد و بلکه کمتر کسانی باشند که معتقد به خدا نباشند. و باید پیرو همین حرکت، ما هم حرکت کنیم. آیات الهی را تنها در معجزه، آن هم معجزات ظاهری؛ ندانیم بلکه آیات پروردگار یعنی نشانه‌های خدا را در همه چیز تصوّر کنیم.

مثلاً یکی از چیزهایی که خدا را کاملاً نشان می‌دهد با راهنمایی فکر و عقل، همین موجوداتی است که در عالم هست. درباره‌ی نظم عجیب عالم و وحدانیت خدا به وسیله‌ی استفاده‌ی از وحدت مصنوع، در هفته‌ی گذشته عرایضی عرض شد. وحدت مصنوع دلالت بر وحدت صانع می‌کند. نظم عجیب عالم دلالت بر ناظم واحدی دارد.

### ۳- راز شعور حیوانی

در مورد حیوانات بحثی است که حیوانات دارای شعور حیوانی هستند. شعور حیوانی همان چیزهایی است که حیوانات برای بقا و حیات خودشان دارند. مثلاً هر حیوانی را که شما بررسی کنید می بینید هم می داند چه باید بخورد، گوشت خوارها گوشت می خورند و گیاه خوارها گیاه می خورند و هر حیوانی می داند چگونه توالد و تناسل کند، هر حیوانی می داند که داروی امراضی که متوجه او می شود چیست! و بالاخره به حیاتشان ادامه می دهند و حیات خود را حفظ می کنند. بر این اساس یک سؤال پیش می آید که این ها آنچه را که می دانند، از کجا یاد گرفته اند؟ چون بذاته نمی توانند هر چیزی را خودشان بدانند. مثلاً حیوانات در موضوعات

مختلف؛ شما اگر کتاب‌هایی که درباره‌ی موریانه‌ها و مورچگان و حیواناتی که دسته جمعی زندگی می‌کنند دقت کنید، می‌بینید کارهای عجیبی که هنوز بشر به آن نرسیده انجام می‌دهند.

کتاب‌هایی درباره‌ی موریانه و مورچه و زنبور عسل نوشته شده که گاهی خواندنش باید جنبه‌ی درسی پیدا کند. یک موریانه در مهندسی، یک زنبور عسل در مهندسی آن چنان قوی کار می‌کند که شاید مهندسین انسانی بعد از سال‌ها درس خواندن نتوانند مانند آن‌ها کار بکنند. من نمی‌خواهم حالا درباره‌ی زندگی مورچگان و موریانه و زنبور عسل و امثال این‌ها برای شما صحبت کنم و وقتتان را بگیرم. شما می‌توانید خودتان مطالعه کنید در زندگی حیوانات. چون

حیوانات را خدا عقل نداده، حیوانات قوه‌ی تفکر ندارند و باید هم بمانند. خدا به آنها الهام می‌کند یا حتی وحی می‌کند. پروردگار متعال دقیقاً به مورچه، دقیقاً به موریانه، دقیقاً به زنبور عسل وحی می‌کند که چه بکن و چه نکن. چگونه خودت را حفظ کن و چگونه مفید برای مردم باش. «وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا»<sup>۱</sup>، ما به زنبور عسل وحی کردیم که از کوهستان‌ها برای خود خانه اتخاذ کن. چون آنجا گل‌های بیشتر، هوای بهتر و برای مردم عسل تهیه کن تا آنها استفاده کنند. درباره‌ی مورچگان هم داریم، درباره‌ی سایر حشرات و حیوانات تقریباً به همین مضامین در روایات

---

۱- سوره نحل، آیه ۶۸.

هست. این‌ها چون شعوری دارند ولی عقل و تفکر ندارند، باید خدای تعالی با آن‌ها مستقیم حرف بزند.

عیناً مانند بچه‌ی خردسالی که هنوز عقل و تفکری ندارد می‌بینید پدر با او حرف می‌زند، راهنمایش می‌کند، دستش را می‌گیرد و نمی‌گذارد به حال خودش باقی بماند. به بچه‌ی خردسال بیشتر توجه می‌شود، بیشتر با او حرف می‌زنند، ولی وقتی که همین کودک خردسال به عقل و فکر و علم رسید، توانست خودش فکر کند، تعقل کند، می‌بینید پدر گاهی یک مسایلی را هم که می‌داند به مصلحت او است به او نمی‌گوید. با خودش، یا به زبان حال به آن فرد، به آن فرزند می‌گوید که باید خودت فکرت را به کار بیندازی و از عقلت استفاده کنی.

خدای تعالی هم نسبت به حیوانات این طور است. حیوانات نمی‌توانند خودشان گلیم خودشان را از آب جمع کنند لذا خدا به آن‌ها وحی می‌کند، با آن‌ها صحبت می‌کند، راهنمایی‌شان می‌کند و آن‌ها را هدایت می‌کند. آنجا که حضرت موسی به فرعون گفت: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»<sup>۲</sup> پروردگار من می‌دانی کیست؟ آن کسی است که همه‌ی چیزها را خلقتش را به آن داده. مثلاً آن حیوانی که گوشتخوار است به او دندان نیش داده، آن حیوانی که علفخوار است به او نداده و همین طور سایر چیزها از قبیل معده و از قبیل مثلاً دستگاه هاضمه. اوّل خدا «أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ» عطا کرده هر چیزی را، خلقتش را و بعد هدایتش کرده.

---

۲-سوره طه، آیه ۵۰.

## ۴- فرق هدایت انسان و حیوان

هدایت، مستقیم از جانب پروردگار است. من یک وقت گفتم، یک مثالی زدم، وقتی که مرغ دانه‌های خوب را از میان دانه‌های بد جمع می‌کند، در آن وقت؛ این کار را کردند یک مشت گندم از چوب ساختند شبیه به گندم‌های معمولی که اگر جلوی شما می‌گذاشتند، شما فرقی بین گندم طبیعی و گندم چوبی نمی‌گذاشتید؛ این‌ها را مخلوط کردند ریختند پیش مرغ، مرغ تمام گندم‌های طبیعی را جمع کرد و خورد و گندم‌های چوبی درست شده را در جا گذاشت. اینجا می‌دانید چه می‌شود و باید این اعتقاد را داشته باشید و ان شاء الله خواهید داشت با تفکر در آیات الهی؛ اینجا وقتی مرغ نوک به زمین می‌زند خدا به

او می گوید: «این را بخور، آن را نخور، این را بخور، را آن را نخور.»  
به همین مباشرتاً، به همین صراحت. و خدا تمام موجوداتی که  
در عالم هست، آن همه حشرات، آن همه حیوانات، آن همه  
درندگان همه را همین طور دارد هدایت می کند «رَبُّنَا الَّذِي  
أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى».

اما بشر، بشر آن جوانی است که به سن مثلاً بیست سالگی  
رسیده و به بعد، بشر را خدای تعالی می گوید: من به تو عقل  
دادم، تفکر دادم، انسانیت دادم، قدم هایت را بردار، بیا، بیا، تا  
«خليفة الله» شوی، جلو بیا، تا چشمت عین الله، گوشت اُذُنُ الله،  
زبانَت لسان الله شود. آنقدر جلو بیا تا خلیفه ی من، جانشین  
من، مَثَلِ اعلاى من در روی زمین باشی. من اگر به تو بگویم این  
را بخور، آن را نخور، تو مثل یک حیوان بزرگ می شوی، به

خودت و می‌گذارم، به تو اختیار می‌دهم، به تو تفکر دادم، تو را یکی و خودم را یکی حساب کرده‌ام، تو به من بندگی کن، راهنمایی‌هایی به تو دارم که با عقلت، با تفکرت باید پیش بروی و از همه چیز استفاده کنی و تو گُل سرسبد مخلوقات من هستی. خدای تعالی با ما این طور رفتار کرده. خدا رحمان است نسبت به همه‌ی حیوانات و در ابتدا و گاهی برای انسان. به انسان روزی می‌دهد ولی نه آن طور که به حیوانات روزی می‌دهد. تو اگر مثل یک حیوان، مثل یک مورچه رفتی در لانه‌ات سرتاسر زمستان را خوابیدی به تو روزی نمی‌دهد. به تو تفکر داده، عقل داده، گفته است: «حرکت کن». روایت است، حدیث قدسی است که فرمود: «يَا أَرْضُ لَا تَرْزُقِي عِبَادِي» ای زمین! به بندگان من روزی نده «إِلَّا بِكَدِّ الْيَمِينِ» مگر با بازو، با

زور بازو، با کارهایی که با دستش انجام می‌دهد. چرا؟ به خاطر اینکه عقل تو را به کار بیاندازد، عقل تو را آنچنان به کار بیاندازد که بخواهی فضا را تسخیر کنی. تسخیر فضا را خدا از روز اول برای بشر قرار داده «سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»<sup>۳</sup> اما از راه خودش. «فَانفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ»<sup>۴</sup> نفوذ کنید در آسمان‌ها و نمی‌توانید نفوذ کنید مگر کار کنید، مگر فکر کنید، مگر عقلتان را به کار بیاندازید.

---

۳- سوره لقمان، آیه ۲۰.

۴- سوره الرحمن، آیه ۳۳.

## ۵- اهمیت استفاده از فکر خود و دیگران

پسر شما در سنین مثلاً چهارده ساله، پانزده ساله هست، یک روزنامه می گیرید، می آورید جلوش می گذارید می گوید: «این جدولش را تو حل کن» چرا این کار را می کنید؟ چه فایده دارد؟ می گوید فکرش به کار می افتد. حافظه اش به کار می افتد، کار می کند، این مغز باید کار کند، همان طوری که اگر شما یک روز ورزش نکردید، ممکن است ضعفی بر بدنتان حاصل شود، همین طور اگر فکرتان را به کار نینداختید، ممکن است فکرتان خمود بشود. من غالباً گفتم: «این هایی که خیلی استخاره ای هستند، یعنی تا به یک مشکلی بر می خورند استخاره می کنند، این ها اکثراً فکرشان منحط است»، ولی اول باید فکر کرد، کاملاً اطراف قضیه را

بررسی کرد، خوب به عمق مسایل متوجّه شد، اگر باز هم سر دوراهی ماند، از افکار دیگران استفاده کند، چون یکی از راه‌های موفقیت انسان، استفاده‌ی از افکار دیگران است. شما فکر نکنید مثلاً یک نفر در اتاق آزمایشگاهش نشسته و هواپیما را اختراع کرده و صبح فردایش هم آمده توی فرودگاه هواپیما را به آسمان فرستاده، نه؛ از سالها قبل از میلاد مسیح، آنچه که تاریخ به ما می‌گوید فکر بشر این بوده که مثل پرنده‌ها بپرد یک قدم اول را یک نفر برداشته، قدم دوم، قدم سوم، قدم چهارم، تا امروز هواپیما در اختیار ما قرار گرفته. از افکار دیگران باید انسان استفاده کند. یک فرد مستبد، خودخواهی نباشد، حتّی از افکار کودکان گاهی انسان باید استفاده کند، باید همه را به حساب بیاورد، پیغمبر اکرم با آن همه عظمت خدای تعالی

می‌فرماید: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»، در امور زندگی، در امور مختلف، در اموری که مربوط به آنها می‌شود با آنها مشورت کن «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»<sup>۵</sup>، وقتی که عزم کردی، خودت تصمیم گرفتی، از افکار مردم استفاده کردی و افکار مردم را بر افکار خودت افزودی آن وقت عزم کن، توکل به خدا کن و حرکت کن. و از این قبیل مسایل توی روایات زیاد است. باید فکرتان را رشد بدهید، افکارتان را بالا ببرید.

---

۵- سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

## ۶- راه خسته شدن از مادیات

فکر وقتی که بالا رفت، آن وقت انسان ممکن است از مادیات خسته شود. این را بدانید مادیات چون محدود است، ممکن است برای ما هنوز که عقلمان خیلی رشد نکرده و در آزمایشگاه‌های علمی و اکتشافی زیاد واقع نشدیم هنوز ما بخواهیم در مادیات جلو برویم، اما به طور کلی انسان به جایی می‌رسد که به بن بست برخورد می‌کند؛ یعنی آسمان را تسخیر کرد، همه‌ی مادیات تحت اختیارش قرار گرفتند، چون مادیات محدود است، انسان به پایانش می‌رسد. این طبیعی است؛ و از آنجا بشر باید به فکر یک عالم بی‌نهایتی بیفتد. یک عالم بسیار بالاتر.

اگر فکرتان را آقایان! رشد بدهید و دائماً به فکر پیشرفت  
روحتان باشید و غذاهای مقوی به روحتان بدهید و علم و  
دانشتان را زیاد کنید، اگر چه در علوم مادی هم زیاد کار کرده  
باشید می بینید این ها آخرش محدود است، هم از نظر تو  
محدود است هم از نظر جهان. از نظر تو محدود است، تو تا  
مردن بیشتر فرصت نداری. از نظر دنیا هم بالاخره همین دنیا  
است و بیشتر نیست، هر دو محدود است. قدم را انسان باید  
در جایی بگذارد که نامحدود است، چرا؟ به خاطر اینکه  
انسان خودش نامحدود است، خدای تعالی فرموده است در  
بهشت هم آن قدر می مانید «هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»<sup>۶</sup> «خَالِدِينَ فِيهَا

---

۶- سوره بقره، آیه ۳۹.

أَبَدًا»<sup>۷</sup>، همیشه در بهشت، یا در جهنّم، فرقی نمی‌کند همیشه خواهی بود. دیگر مرگ از بین می‌رود. روایت دارد که روز قیامت چند تا اعلامیه خدای تعالی به افراد بشر می‌دهد: یکی از اعلامیه‌ها این است که به احدی امروز ظلم نمی‌شود، این یک، دوّم اینکه مرگ در عالم آخرت از بین رفته، هیچ کس نمی‌میرد. پس بی‌نهایت باید آدم جلو برود، باید دائماً پیشرفت کند، حالا؛ اوّل کاری که بشر باید بکند این است که حکمتی که پروردگار در اختیارمان گذاشته از آن استفاده کنیم.

---

۷-سوره نساء، آیه ۱۲۲.

## ۷- فرق حکمت و فلسفه

یک فرقی بین حکمت و فلسفه همین جا باید گفته شود، که من گفته‌ام و اکثر شما دوستانی که تا حدّی با عرایض من آشنا هستید هست و آن این است که حکمت متکی به وحی پروردگار است و هر کسی را که هر چه از عقلش، از فکرش، از فکر بشریش استفاده کرد حکمت نمی‌گویند، حکمت یک مقدار مقدماتش مربوط به کار خود انسان است بعد هم در ارتباط با پروردگار، خدا به او یا از طریق وحی که به انبیاء بوده یا از طریق الهام که برای همه کس هست، خدای تعالی به انسان می‌رساند.

ولی فلسفه این طور نیست، همه گفته‌اند که هر چه که بشر با فکر خودش، حالا افکار بلند و متعالی مثل افکار سقراط و

افلاطون و بوعلی سینا است، فلسفه را یافته و افکاری هم هست مثل افکار بعضی از متفلسفین، کسانی که خودشان را به فلسفه چسبانده‌اند و چیزی از فلسفه نمی‌فهمند این‌ها هم هستند. در عین حال، همه‌ی این‌ها محدود است، چرا؟ به جهت اینکه فکر بشر محدود است. همه جا به بن بست می‌خورند، چرا؟ به خاطر اینکه فکر بشر به بن بست می‌خورد، و به تنهایی نمی‌تواند پیش ببرد.

اما کسی که پیرو حکمت است، حکمت، از جانب خدا است. یک مقداری بشر باید فکر کند، کار کند، تا برسد به حکمت. وقتی که رسید به حکمت دیگر راه باز است تا حتی هفته گذشته عرض کردم تا خود بهشت، که در بهشت هم می‌گویند: «قرآن را بخوان و پیش برو» جایی که بن بست باشد،

متوقف انسان بشود، نخواهد بود. بنابراین، باید اول کاری که ما می‌کنیم از راه حکمت، از راهی که خدا راهنمایی مان کرده، حالا حکمت را مستقیماً به خودمان داده باشد که نداده و یا حکمت را به پیغمبر اکرم و ائمه‌ی اطهار عنایت کرده که داده و از آن‌ها ما باید استفاده کنیم.

## ۸- تفکر در رحمانیت خداوند

بنابراین، می‌خواهیم بفهمیم که خدا رحمان است؛ به مردم نگاه کن، عقلت را کار بینداز، بین چه بشری را، چه حیواناتی را، چه حشرات ریزی را، خدای تعالی به آن‌ها روزی می‌دهد «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ»، خیلی عجیب است! هیچ جاننداری، «دَابَّة» به معنای موجودی است که تکان می‌خورد، هیچ

جاننداری نیست در روی زمین، گاهی نمی‌دانم دیدید با ذره‌بین نگاه کنید یک حشرات بسیار ریزی می‌بینید روی دستتان حرکت می‌کنند، این همه چیز دارد، هر چه که فیل دارد پشه هم دارد، همه‌ی این موجودات را خدا روزی می‌دهد «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا»<sup>۸</sup>، شما نمی‌دانید توی این اتاق چند تا حشره در حرکتند و روزی این‌ها چیست و غذایشان چیست؟ چرا، چند تا مرغ توی قفس کرده باشید تا حدی آن هم می‌دانید چه باید به او بدهید بخورد و چه آبی باید در مقابلش بگذارید. اما این حشراتی که یقیناً توی اتاق گرمی هست، حالا ریز یا درشت، موش باشد یا مورچه، فرقی نمی‌کند. این‌ها هستند، شما به روزیشان می‌رسید؟<sup>۸</sup>

---

۸-سوره هود، آیه ۶.

أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ»<sup>۹</sup> این آیه ی شریفه؛ شما زراعت می کنید؟ شما روزی به این ها می دهید؟ شما به این ها طعام می دهید؟ یا ما این کار را می کنیم؟ می بینید این حشره همین طور هست. پشه را زدید، اصلاً نگذاشتید از بدن شما استفاده کند، صبح می بینید باز هم آن بالا سرحال نشسته.

مورچه ها، شما حساب بکنید که توی این برف عجیبی که الان اطراف تهران را گرفته و به خاطر گرمی خانه های تهران، تهران فعلاً خیلی برف ندارد، امّا در اطراف تا یک متر و هفتاد سانت - به من همین دیشب خبر می دادند که هست - این حیوانات، این حشرات، این مورچه ها چه کار می کنند، سال بعد هم می بینید همه شان ریختند بیرون، یک روز آفتاب

---

۹-سوره واقعه، آیه ۶۴.

می شود همه می ریزند بیرون، این ها چه کار می کردند؟ این آب باید طبعاً وارد سوراخی که تحت زمین هست وارد بشود، جوری خانه هایشان را می سازند که آب می رود آنجا، نمی شود آب نرود آب می رود ولی آن قسمت فوقانش نمی رود و آن ها سالم و زنده می مانند. شما یک مورچه را بیندازید تو آب حتماً خفه می شود، اما آنجا با اینکه زیر زمین است خفه نمی شود. غذا می خورد. حالا یا با فعالیت خودش غذایش را تهیه می کند، یا مثل زنبور عسل، شما زنبورهای عسل را نگاه کنید توی کندو، این ها همه شان در زمستان و هوای سرد رفتند توی آن مسدّسی که دارند نشسته اند و غذا می خورند. غذا از کجا می آورند؟ عسل خودشان، عسلی که به شما قدرت می دهد به خود آن ها

قدرت نمی دهد؟ آن را می خورند، یا سایر حیوانات، یک خرده روی این ها فکر کنید تا رحمانیت پروردگار را تعلیم بگیرید.

آقایان! بیکار ننشینید. به خدا قسم روزی نیم ساعت بر هر مسلمانی به نظر من واجب است که بنشیند درباره ی این موضوعات فکر کند. آخر کی به این ها روزی می دهی؟ چطور می شود این ها روزی می خورند؟ به خود حضرت موسی قسم اگر ما عقل داشته باشیم، فکر داشته باشیم، روزی خوردن یک مورچه از عصای حضرت موسی ازدها شدنش مهم تر است.

من یک وقتی اردبیل بودم. دیدم مورچه هایش آنجا خیلی ریزند. به دوست مان، آن کسی که میزبان ما بود، گفتم: «می دانید اینجا چرا مورچه هایش ریزند ولی در آفریقا مورچه ها آن قدر بزرگند؟» گفت: «نه!» گفتم: این ها در ماه، در سال، شاید یکی

دو مرتبه بیشتر از زیرزمین بیرون نمی آیند، رشد نمی کنند ولی زنده اند، ولی هستند، فکر کنید. یکی از دستورات نمی خواهم من، عرض کردم من نمی خواهم دستور به شما بدهم ولی دستور الهی است عرض می کنم.

یکی از دستورات این است روزی چند دقیقه ای، چند ساعتی، کم کم طوری می شود که دائماً شما در فکر همین مسائلید و به جایی می رسید از همین راه که خدا را در همه جا می بینید. «لَوْ كَشَفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا»<sup>۱۰</sup>، حضرت نمی خواهد خودنمایی بکند، و ما به آن مرحله نمی رسیم، و ما را به اصطلاح مردم، جیزک بدهد. این کار را نمی خواهد بکند. می خواهد به ما بگوید که اگر شما هم قدمتان را جای قدم من

---

۱۰- بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۵۳.

بگذارید، افکارتان مثل افکار من باشد، با افکار من حرکت کنید به جایی می‌رسید که اگر تمام پرده‌ها اصلاً پرده‌ای باقی نمی‌ماند حجاب‌ها همه رفع می‌شود، « مَا أَزْدَدْتُ يَقِينًا »، فرقی در یقینم پیدا نمی‌شود.

« مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَ مَعَهُ »، شما به کجا می‌توانید فکر کنید که فکرتان، عقلتان، توجهتان به خدا و قدرت پروردگار زیاد نشود. قدرت پروردگار، علم پروردگار، خدا همه را می‌داند کجا هستند؟ چه می‌کنند؟ این‌ها خیلی مهم است.

و به نظر من بر هر مسلمانی، مخصوصاً شما که اهل تزکیه‌ی نفس و کمالات می‌خواهید باشید یا هستید واجب است، چون لقاء پروردگار از همین طریق به دست می‌آید، واجب

است که در شبانه روز مثل نمازتان، مثل روزه‌تان، مثل سایر واجباتان، بنشینید روی همین مسایل فکر کنید.

## ۹- تفکر در کنترل جمعیت حیوانات

این یک بحثی است در بین دانشمندان بزرگ، شعور حیوانی. یک بحثی است درباره‌ی نظم کنترل جمعیت حیوانات، این کنترل جمعیت حیوانات هم خیلی مهم است، شما مثلاً فرض کنید توی حوض منزلتان دو تا ماهی یک نر یک ماده می‌اندازید، سال دیگر می‌بینید ماشاءالله! هزارتا بچه کرده‌اند، خوب همین جور تکثیر بشود تو دریا، یک وقت می‌بینید اصلاً جایی برای آب باقی نمی‌گذارند، رو همین حساب، ولی شما هر سال که تور را می‌اندازید همان ده تا ماهی که هر سال

می آمده توی تورتان همان می آید. این را کی تنظیم می کند؟  
جداً فکرش را بکنید کی این را تنظیم می کند؟ یک تخم  
هندوانه می کارید توی این، یک دانه از این هندوانه ها صدتا  
تخم است همه شان بوته ی هندوانه می شود. یا مثلاً در  
جاهایی که بعضی از چیزها هست که به بشر اجازه نمی دهد  
کنترلش بکنند؛ در یکی از ممالک اروپایی یک گیاهی است  
از سنخ کاکتوس، در میان خانه ها پیشرفت می کرد و یک  
حشره ای بود می آمد این را کنترلش می کرد یعنی  
نمی گذاشت زیاد رشد کند. این ها با این حشره مبارزه کردند،  
حشره را از بین بردند. آن قدر این گیاه رشد کرد توی تمام  
اتاق ها، توی تمام خانه ها، هر چه می بریدند بیرون می ریختند  
باز هم زیاد بود. رفتند از همان حشره برداشتند آوردند

همین جا، تکثیرش کردند که باز کار خودش را شروع کند آنکه می‌تواند کنترل کند. این حکمت‌ها را کی به موجودات عنایت کرده؟ این مسایل را که به عالم تکوین محبت کرده؟ سال‌ها است، میلیون‌ها سال است حیوانات دارند تکثیر می‌شوند، موجودات دارند، هر حیوانی که بیشتر لازم بوده، ولو این که تکثیرش کمتر باشد، بیشتر قرارش داده مثل گوسفند؛ هر حیوانی که کمتر لازم بوده، ولو تکثیرش زیاده‌تر باشد مثل گاو کمتر قرارش داده، این تنظیم حیوانات را که می‌کند؟

## ۱۰- اهمیت تفکر در علم و قدرت خداوند

این عرایض را عرض می‌کنم برای اینکه به دو صفت از صفات پروردگار خوب آشنا بشوید: یکی علم خدا و دوم

قدرت خدا، همین دو صفت شما را به خدا می‌رساند؛ یعنی روی علم و قدرت خدا فکر کنید کم‌کم هر چه که می‌بینید خدا را می‌بینید، هر چه که ملاحظه می‌کنید.

خودتان بنشینید فکر کنید، چرا باید مرد این شکلی باشد، چرا باید زن آن شکلی باشد؟ چرا باید حیوانات؛ در حیوانات جنس نرش زیباتر از ماده‌اش باشد و در انسان جنس ماده‌اش زیباتر از نرش باشد. این را بنشینید فکر کنید. چرا؟ یک فکری بکنید ببینید چرا این کار را کرده؟ چون آن‌ها زیبایی و زشتی را زیاد نمی‌فهمند، باید حیوان نر را نگه دارند نسلش را حفظ کنند بشر، نسلش را حفظ کند یا به هر دلیل دیگری در انسان این مسأله معلوم است، حساب دارد حسابی باز کردن این طوری شده و امثال اینها. باید حیوان نر را نگه دارند نسلش

را حفظ کنند، بشر نسلش را حفظ کند، حالا، یا به هر دلیل دیگر، ولی در انسان این مسأله معلوم است، حساب دارد، حسابی باز کرده و امثال این‌ها.

### ۱۱- لزوم مطالعه کتاب توحید مفضل

یک قدری این «توحید مفضل» را بگیرید فارسی ترجمه شده بخوانید، حضرت صادق صلوات الله علیه برای تزکیه نفس توحید به آن‌ها می‌گوید. یک روز مفضل بن عمر آمد کنار قبر پیغمبر اکرم. از اصحاب امام صادق بود. دید ابن ابی العوجاء بعضی از این زناده آن وقت‌ها زیاده‌تر بودند؛ این‌ها نشسته‌اند به پیغمبر جسارت دارند می‌کنند، کنار قبر پیغمبر. این خیلی

عصبانی شد، اوقاتش تلخ شد، اوقاتش تلخ شد که چرا شما این حرف‌ها را می‌زنید درباره‌ی پیغمبر، و دعوا کرد با این‌ها. گفتند: «تو کی هستی؟» گفتند: «تو کی هستی؟» گفت: «من مفضل بن عمر، شاگرد امام صادق هستم». گفتند: «تو شاگرد امام صادق نیستی!» چرا هستم! گفتند: «ما با امام صادق تندتر از این‌ها حرف زدیم هیچ وقت اوقاتش تلخ نشده و با ما دعوا نکرده». ببینید، غضب، صفات درونی، مربوط به اصحاب امام صادق هم بوده. تو شاگرد امام صادق نیستی، برو رد کارت. خودش هم پشیمان شد که چرا من این جور تند برخورد کردم. چون خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَجَادِلْهُمْ بِلَّتِي هِيَ

أَحْسَنُ»<sup>۱۱</sup>، یک جوانی یک روز پیش من آمد گفت: «آقا من خدا را قبول ندارم، با من حرف می‌زنی» همین جور. تو کانون بحث و انتقاد دینی نشسته بودم. گفتم: «اگر خدا را قبول می‌داشتی که ما با تو حرفی نداشتیم، تو هم خدا را قبول داشتی، ما هم؛ چی بگوییم به هم؟ چون خدا را قبول نداری بیا بنشین حرف بزنیم. رفت خدمت امام صادق. امام صادق فرمود که: «بنشین». نشست. برایش از خداشناسی حرف زد، اینی که من شروع کردم به این مطلب چون هر چه زحمت شما کشیده‌اید، ما کشیده‌ایم، دیدیم که خیلی موفقیت آن طوری که من

---

۱۱- سوره نحل، آیه ۱۲۵.

می خواستم نشده گفتم: «بنشینیم یک قدری درباره توحید و خداشناسی حرف بزنیم.»

حضرت یک کتاب- توحید مفضل آنهایی که دیده‌اند می‌دانند. یک کتاب است- یک کتاب مطلب، فلسفه نبافت حضرت، امام صادق برای مفضل از بعضی مسایل عرفانی صحبت نکرد. آخر عرفا می‌گویند: ما باید ریاضت بکشیم تا خدا خودش، خودش را به ما نشان بدهد. این تا یک حدی بعد از یک مرحله شاید درست باشد، اما از اول نه.

چه گفت؟ گفت: «به این حیوان نگاه کن، به فلان کبوتر نگاه کن، به طاووس نگاه کن» برایش توضیح دادند. که ان شاءالله!

در آن کتاب بخوانید. برایش توضیح دادند، کم کم این ها را یاد گرفت و آن اخلاقیاتش (را اصلاح کرد).

انسان می داند چرا بعضی وقت ها عصبانی می شود، غضب می کند؟ برای اینکه راه دیگری برای فرار از این مخمصه ندارد، خودش را می خورد. اگر شما دلایل کافی برای اثبات وجود خدا داشته باشید، می نشینید قشنگ، همان طور که عرض کردم که تو اگر به خدا معتقد بودی ما با تو حرفی نداشتیم. حالا حرف داریم. و حرف حق، هیچ وقت با غضب کاری انجام نمی دهد.

پس بنابراین به علم و قدرت پروردگار تفکر کنید.

## ۱۲- تفکر در علم پروردگار

علم و قدرت پروردگار هم همه جا هست، شما همین گلدان‌هایی که اینجا هست نگاه کنید، اصلاً تو فکرش هم نیستید، بله، گل خوبی است، سبزی خوبی است، توی زمستان اینجا سبزه، همین، همین اندازه کافی است؟! برو بین این برگ‌ها چطوری تنظیم شده؟ این همه گل؛ یک روزی پهلوی یک گلستانی تقریباً، یک جای پر گلی بود من با یک نفر ایستاده بودم، او به من می‌گفت. می‌گفت: «خدای مهربان، خدای رحمان، خدایی که تو را از هر چیزی بیشتر دوست دارد به تو گفته، چه گلی را دوست داری برای درست کنم؛ قبل از اینکه تو انتخاب کنی برای همه را درست کرده که هر کدام را می‌خواهی انتخاب کنی. یک گلدان خریدید بردید توی خانه،

بنشینید فکر کنید رویش، هر ورقش دفتری است معرفت  
کردگار، رویش فکر کنید، ببینید چطور این‌ها تنظیم شده؟ به  
خدا قسم آقایان اگر فکر نکنیم، فکرمان مختل می‌شود.  
ببینید این‌هایی که اهل دنیا هستند، هر چه می‌گوییم امام  
زمان، می‌گویند بله! ما ان شاء الله انتخاب می‌شویم برای  
وکالت، مثلاً دیگر، امام زمان همه کاره است، نه مردم باید  
انسان را دوست داشته باشند تا رأی بدهند. امام زمان کارها را  
زیر و رو می‌کند. همه‌ی مردم تو را دوست داشته باشند ولی در  
عین حال رأی نمی‌آوری. می‌گویند: بله! آقا خیلی لطف دارند-  
حالا اگر شیعه باشد و اگر ایرانی باشد- آقا خیلی لطف دارند.  
ولی از تو حرکت، این را یاد گرفته‌ایم، «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا

سَعَى»<sup>۱۲</sup>، انسان سعی خودش را به همان معنایی که در اول عرایضم کردم باید بکند. چرا؟ به جهت اینکه فقط و فقط فکرش مختل نشود. عقل را خدا به انسان داده، فکر را انسان دارد و باید این‌ها را به کار بیاندازد. درست، امّا بقیه‌اش را باید با خدا، با امام زمانش مرتبط باشد.

روز جمعه است. امروز متعلّق به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه است، یک کلمه، آقا! ما از خودمان هیچی نداریم، تا اندازه‌ای که فکرمان باید پیش برود فکر می‌کنیم، تا اندازه‌ای که باید عقلمان فعّال باشد به کار می‌اندازیم، آقا بقیه‌اش با شما.

«إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ»، خدا برای انسان دو حجّت قرار داده: «حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَ حُجَّةٌ بَاطِنَةٌ»، یک حجّت ظاهری که

---

۱۲-سوره نجم، آیه ۳۹.

انبیاء هستند، رسل هستند، آن‌ها سرچشمه‌ی همه‌ی  
حقایق‌اند و ائمه‌ اطهار علیهم الصلوة و السلام هستند. این  
حجت ظاهری «وَحِجَّةٌ بَاطِنَةٌ الْعُقُولُ»<sup>۱۳</sup>، حجت باطنه عقل  
است، عقلت را فعال کن، رشد داشته باش - شما توی مدرسه  
اگر معلّم باشید به آن بچه‌ای بیشتر توجه دارید که فکرش  
بیشتر است، عقلش بیشتر است، فهمش بیشتر است، به آن  
بیشتر توجه دارید - تا خدای تعالی و امام زمان به شما توجه  
کنند.

---

۱۳- کافی، ج ۱، ص ۱۵.

### ۱۳- طریقه انس با پروردگار

فکرت را فعّال کن. عقلت را فعّال کن، روزی نیم ساعت بنشین به آیات الهی توجّه کن لا اقل، وقتی که این نیم ساعت را شما ادامه دادید، کم کم می بینید لذّت می برد انسان، خیلی انسان لذّت می برد، بعضی از لذایذ است که ما هنوز نچشیده ایم. و الاّ ول نمی کنیم. شما چند دقیقه بنشینید بگویید: «خدا جان، قربان این کارهای خوبی که انجام دادی بروم. اگر من چشم نمی داشتم چه می شد؟ اگر من زبان نمی داشتم چه می شد؟ اگر مثلاً من گوش شنوا نمی داشتم - نمونه هایی را خدا قرار داده که شماها اقلاً بفهمید - چه می شد؟» این ها همه هستند، با خدا بنشین، کم کم می بینی یک لذّتی بردی، به خدا قسم آن هایی که لذّت نتوانند از این

مناجات‌ها، تفکرها و تعقل‌ها ببرند، یک خرده‌ای باید روحشان را معالجه کنند، به جهت اینکه یا مرده یا نزدیک است بمیرد، محتضر است، ذائقه دیگر ندارد، نمی‌تواند بچشد. یک نیم ساعتی که این جوری هی گفتید و گفتید و گفتید، اشکتان کم‌کم جاری می‌شود، توجه‌تان به خدا زیاد می‌شود، می‌بینید نمی‌توانید دست بکشید، یک ساعتان می‌شود دو ساعت، دو ساعتان می‌شود یک روز، یک روزتان می‌شود یک شبانه روز، دائماً دیگر به یاد خدا هستید دیگر آنجا نشستن هم نمی‌خواهد، این را به شما بگویم.

نگوئید: «ما از کار می‌افتیم». یک کسی برای من گفته بود که فلانی، پای صحبت‌هایش ننشینید چون انسان را از دنیا خارج می‌کند و از مادیات و این‌ها بیرون می‌کند. گفتم: «اگر باشد

باید خود من بیشتر از همه، با من بیشتر این معامله را بکند» نه!  
کم کم جایی می‌رسید با خدا دارید حرف می‌زنید، یاد خدا  
هستید مهم‌ترین کارهای فکری را هم می‌کنید چون هم خدا  
کمکتان می‌کند هم فکرتان. دلیلش هم آیه قرآن است: «رَجَالٌ  
لَّا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»<sup>۱۴</sup> مردانی هستند که بیع و  
شرع و خلاصه از بیع و شرع شروع کرده تا بروید به اختراعات و  
اکتشافات، از یاد خدا که بازشان نمی‌دارد هیچ، بلکه خدا هم  
بهشان کمک می‌کند.

می‌گویند: ایاک نستعین، خدایا ما از تو کمک می‌خواهیم خدا  
هم کمکشان می‌کند. درباره‌ی بوعلی سینا دارد که هر وقت  
مسأله‌ای برایش مشکل می‌شد به صریح قرآن که «وَأَسْتَعِينُوا

---

۱۴-سوره نور، آیه ۳۷.

بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»<sup>۱۵</sup>، می‌رفت دو رکعت نماز توی مسجد می‌خواند وقتی که کارش به بن بست می‌رسید می‌گفت خدایا این مسأله را برای من حل کن و درباره‌ی ائمه اطهار که؛ فوق العاده، دائماً، خوشا آنان که دائم در نمازند، «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»<sup>۱۶</sup>، همیشه به فکر خدا هستند، همیشه به یاد خدا هستند، و این هم که درباره‌ی بوعلی گفتند، بوعلی توی فلاسفه یک مقداری کنار صراط مستقیم دارد حرکت می‌کند، والا من اسم این شخصیت‌ها را با داشتن ائمه‌ی اطهار و علمای بزرگ نمی‌برم.

---

۱۵-سوره بقره، آیه ۴۵.

۱۶-سوره معراج، آیه ۲۳.

## ۱۴- مناجات با حضرت ولی عصر ارواحنا فداه

خدایا! روز جمعه است، این دلها من می دانم همه متوجه خلیفه ی تو، جانشین تو، امام تو در روی زمین هستند. خیلی سخت است که انسان در این ربع مسکونی کوهی زمین، با امامش باشد و به یاد او نباشد. «عَزِيزٌ عَلٰی اَنْ اَرٰی الْخَلْقَ وَ لَا تُرٰی»<sup>۱۷</sup>، یا بقیة الله! گرفتاری های دنیایی مان نمی گذارد ما زیاد درباره ی خدا و تو و دینمان فکر کنیم. این دوستان روز جمعه، روزی که متعلق به تو است استراحتشان را گذاشتند آمدند در این مجلس یادی از تو بکنند، یا بقیة الله! اگر از نظر بدنی با ما

---

۱۷- مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

مصلحت نیست در ارتباط باشی، از نظر روحی با ما در ارتباط باش.

«ان شاء الله» بیاید دنیا را پُر از عدل و داد کند، نگذارد دشمنان با ائمه‌ی اطهار - بهترین خلق خدا - این گونه رفتار کنند که آن شخص راوی گفت: بالین امام صادق علیه السلام رفتم دیدم آن قدر اثر سم در بدن مقدّسش فعّالیت کرده که از تمام بدن آن حضرت استخوان‌هایی بیشتر باقی نمانده. روز دوشنبه، روز شهادت امام صادق است. وقتی که از دار دنیا رفت، «صَارَ الْمَدِينَةُ ضِجَّةً وَاحِدَةً»، شهر مدینه همه گریه کردند؛ از دوری امام صادق، همه ناراحت شدند. امّا در روز عاشورا وقتی که ابی‌عبدالله الحسین در میان گودی قتلگاه

افتاده، همه شادی می کردند، همه دست می زدند، جز یک  
عده از زن و بچه که از خیمه ها بیرون ریختند.

صلی الله علیک یا ابا عبدالله. السلام علیک یا بن رسول الله  
السلام علیک و رحمة الله و برکاته.

نسئلك اللهم و ندعوك باعظم اسمائك و بمولانا  
صاحب الزمان یا الله، یا الله، یا الله، یا الله، یا الله، یا الله، یا  
رحمان یا رحیم، یا مقلب القلوب یا قاضی الحاجات، صل  
علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم. خدایا! فرج امام زمان  
ما را برسان، چشم همه مان را به جمالش روشن بفرما،  
گرفتاری های دنیایی مان برطرف بفرما، آخرتمان را اصلاح  
بفرما، زیر سایه ی امام زمان حوایجمان برآورده بفرما، پروردگارا!  
دعاهایمان را مستجاب بفرما، امروز را روز ظهور امام زمانمان

قرار بده، گذشتگانمان، به آبروی امام زمان غریق رحمت  
بفرما، مریض‌های اسلام، مریض‌منظور، السّاعه! لباس  
عافیت بپوشان، امواتمان، شهدایمان غریق رحمت بفرما،  
عاقبتمان ختم بخیر بفرما.